



مقدمه

مختار بن ابی عبید ثقفی (ابواسحاق (1)) (زاده 1 در طائف (2) – درگذشته 67 هجری قمری در کوفه (3)) رهبر چهارمین قیام بعد از حادثه عاشورا بود. پنج سال بعد از آن حادثه او در کوفه به خونخواهی برخاست و بسیاری از عاملان حادثه را کشت و 18 ماه به حکومت رسید. در این مدت جنگ‌های زیادی کرد و در اولین جنگ خود عبیدالله بن زیاد را نیز کشت. پس از آن نیز مناطق زیادی را به زیر سلطه عراق آورد. اما سرانجام با همکاری اشراف کوفه سپاه مصعب پسر زبیر از بصره او را شکست داد و کشت.

مختار در سال ۶۸۶ میلادی قیام کرد. (4) (5) ایرانیان در این قیام در سپاه مختار مشارکت داشتند. (6)

اگرچه فرقه کیسانیه منسوب به او است، اما مورخان در صحت این ادعا اختلاف دارند. (7)

تولد و خاندان

مختار در سال اول هجری (622 پس از میلاد) زاده شد. مختار پسر ابوعبید پسر مسعود پسر عمرو پسر عمیر پسر عوف پسر قسی پسر هنبه پسر بکر پسر هوازن است. قبیله نامدار و گسترده ای از هوازن، از اعراب منطقه

طائف می باشد. خاندان مختار از شیعیان وفادار به اهل بیت بودند. لقب مختار کیسان به معنی باهوش و زیرک است، وجهه تسمیه فرقه کیسانیه از لقب مختار اتخاذ شده است. کنیه مختار ابو اسحاق است. لقب کیسان را علی بن ابی طالب به او داد. (8)

پدر مختار، ابوعبید ثقفی است که در اوایل خلافت عمر از طائف به مدینه آمد و در آنجا ساکن شد. (9) او یکی از سرداران بزرگ جنگ با ارتش ایران در زمان عمر بود. مختار در هنگامی که سیزده سال داشت در جنگ یومالجسر به همراه پدرش شرکت کرد. (10) ماجرای او در واقعه یومالجسر در جنگ با ارتش ایران در منطقه بصره معروف است. (11)

مادر مختار دومه است که از زنان با شخصیت بود و او را صاحب عقل و رای و بلاغت و فصاحت دانسته اند. مادر مختار هنگامی که او از عبدالله بن زبیر به صورت عجلانه درخواست حکومت عراق عرب را کرد، انتقاد نمود. (12) (13) او ادب و فضائل اخلاقی را از اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله آموخت (14) و در آغاز جوانی، همراه با پدر و عموی خود برای شرکت در جنگ با لشکر ایران به عراق آمد و خاندان او همانند بسیاری از مسلمانان صدر اسلام، در عراق و کوفه ماندند. مختار در کنار علی بود و پس از کشته شدن او، برای مدتی کوتاه به بصره آمد و در آنجا ساکن شد. (15)

پیش از حادثه عاشورا

مختار در کنار عمویش، سعد بن مسعود که حاکم مدائن بود از سال ۳۷ هجری قمری یعنی در ۳۷ سالگی زندگی سیاسی خود را آغاز کرد. در صلح ساباط در سال ۴۱ با پناه آوردن حسن بن علی از خیانت و ترور به عمارت مدائن، یکی از نکته های تاریک زندگی مختار رقم خورده است.

مختار بعد از صلح حسن بن علی به کوفه رفت و چون حسن بن علی را یاری نکرده بود برای جبران این اتفاق او در زمره کسانی بود که از کوفه به حسین بن علی نامه نوشت. (16) خانه مختار محل ورود مسلم بن عقیل بود (17). پس از آن که مسلم وارد کوفه شد، مستقیماً به خانه مختار رفت، مختار او را گرامی داشت، رسماً از او پشتیبانی کرد (18) و با او بیعت کرد. با ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه، مسلم صلاح دید به خانه هانی بن عروه نقل مکان کند. مختار نیز به منطقه خطرناک و اطراف کوفه برای جمع آوری افراد و گرفتن بیعت برای مسلم حرکت کرد. اما با دگرگونی اوضاع کوفه و تسلیم مردم در مقابل ابن زیاد، دوباره به کوفه بازگشت. (19) (20)

ابن زیاد دستور داد که دعوت کنندگان حسین و طرفداران مختار با وی بیعت کنند، وگرنه دستگیر و اعدام می شوند. (نیازمند منبع) وی طی ماجرای طولانی هانی و مسلم را دستگیر و اعدام کرد. ابن اثیر در این زمینه گفته است: «ابن زیاد پس از مسلط شدن بر اوضاع و قتل مسلم و هانی، به شدت در جستجوی مختار بود و برای دستگیری او جایزه ای معین کرد» (21).

وی همچنین گفته است: «هنگام دستگیری مسلم و هانی، مختار در کوفه نبود و او برای جذب نیرو به اطراف شهر رفته بود و وقتی خبر ناگوار دستگیری مسلم را شنید، با جمعی از افراد و یارانش به کوفه آمد. هنگام ورود به شهر، با نیروهای مسلح ابن زیاد برخورد کرد و در پی یک گفتگوی لفظی شدید، بین آنان و مختار و افرادش، درگیری پیش آمد و فرمانده آن گروه مسلح کشته شد و افراد مختار متفرق شدند، زیرا مقاومت را به صلاح ندیدند، مختار از آنان خواست محل را ترک گویند تا ببینند چه پیش خواهد آمد» (22).

یکی از دوستان مختار به نام هانی بن جبّه، نزد عمرو بن حریث، نماینده ابن زیاد رفت و ماجرای مخفی شدن مختار را به عمرو اطلاع داد. عمرو به آن شخص گفت: «به مختار بگوید مواظب خود باشد که تحت تعقیب است و در خطر می باشد». مختار به حمایت عمرو نزد ابن زیاد رفت. وقتی چشم ابن زیاد به مختار افتاد، فریاد زد: «تو همانی که به یاری پسر عقیل شتافتی؟» مختار قسم یاد کرد که من در شهر نبودم و شب را هم نزد عمرو به سر بردم (23). به هر حال عبیدالله بن زیاد مختار را دستگیر کرد و به جرم همراهی با مسلم، او را کتک زد (24) و به همین علت، زخمی بر چشم مختار به یادگار ماند و او قسم خورد که عبیدالله را تکه تکه کند. حتی گفته می شود او چشم خود را به دلیل شلاق‌هایی به او زده شد، از دست داده بود. (25)

عبیدالله او را به زندان انداخت و او تا بعد از واقعه کربلا در زندان بود. مختار، زائده بن قدامه را مخفیانه نزد شوهر خواهر خود، عبدالله بن عمر، به مدینه فرستاد و به او گفت که ماجرا را به عبدالله بن عمر بگوید و او از یزید برای وی درخواست بخشش کند. عبدالله، همسر صفیه (خواهر مختار) بود، یزید و دیگر امویان برایش احترام و ارزش قائل بودند. او نامه ای برای یزید فرستاد و برای مختار، که برادر زنش بود، درخواست عفو کرد. یزید نیز بلافاصله، نامه ای به عبیدالله بن زیاد نوشت. به محض رسیدن نامه به ابن زیاد، مختار را از زندان رها ساخت. مختار با نامه یزید از زندان آزاد شد و ابن زیاد او را طلبید و به او اشاره کرد که اگر نامه یزید بن معاویه نبود، تو را می کشتم، ابن زیاد به او گفت از کوفه خارج شو. مختار به ابن زیاد گفت برای انجام زیارت کعبه به مکه می رود و با این بهانه به نزد عبدالله بن زبیر رفت (26).

در طی قیام عبدالله بن زبیر و توابین

او بلافاصله به مکه رفت و با عبدالله بن زبیر حاکم مکه که در ستیز با امویان بود بیعت کرد؛ به شرط آنکه ابن زبیر در هر کاری با او مشورت کند و بعد از پیروزی، حکومت عراق عرب را به او بسپارد. در سال شصت و سه هجری سپاهیان یزید به فرماندهی حصین بن نمیر، مکه را محاصره کردند. مختار نیز در کنار دیگر مسلمانان بشدت از حرم دفاع کرد و شجاعتی کم نظیر از خود نشان داد. تا اینکه به علت مرگ یزید محاصره پایان یافت و سپاه شام بازگشتند و خلافت عبدالله پسر زبیر تثبیت شد. مختار بعد از مرگ یزید؛ 5 ماه در کنار ابن زبیر بود، اما خبری از حکومت عراق عرب نشد. در نتیجه راه خود را از پسر زبیر جدا کرد و مکه را به سوی زادگاه خویش طائف ترک کرد و یکسال را آنجا ماند.

مختار جهت قیام خود، ابتدا می خواست از علی بن حسین تاییدیه بگیرد اما وی روی خوشی به او نشان نداد و لذا با محمد حنفیه مذاکره کرد. محمد حنفیه جواب مبهمی به او داد. مختار این جواب را نشانه تایید تلقی کرد و برای خونخواهی از قاتلان حسین بن علی و تشکیل حکومت مستقل راهی کوفه شد. وی 6 ماه پس از مرگ یزید و در ماه رمضان به کوفه رسید. در این زمان کوفه به دست طرفداران عبدالله پسر زبیر افتاده بود. (نیازمند منبع) وی در این زمان فقط به دو چیز فکر می کرد: بدست گرفتن قدرت و انتقام از قاتلین حسین بن علی علیه السلام (27)

ورود او به کوفه مصادف با آمادگی توابین به فرماندهی سلیمان پسر صرد خزاعی برای خروج از شهر بود، اما هیچ فعالیتی (حتی مشورت) در کمک به سلیمان بن صرد و قیام توابین نکرد. (28)

پس از خروج توابین از شهر، قاتلان حسین بن علی که از ناحیه مختار هراس زیادی داشتند، حاکم زبیری کوفه، عبدالله بن یزید را وادار کردند تا مختار را زندانی کند. مختار دوباره زندانی شد. (31) در این هنگام خبر شکست و بازگشت توابین به کوفه رسید. مختار پس از مدتی دوباره با شفاعت عبدالله بن عمر نزد ابن زبیر آزاد گردید. (29) گویا مختار با سلیمان بن صرد خزاعی رهبر شیعیان کوفه در رقابت بود. او می گفت سلیمان دید سیاسی ندارد و فقط می خواهد خود و ما را به کشتن دهد. تلاش های مختار جمع بزرگی از شیعیان را از اطراف سلیمان پراکنده ساخت و از ده هزار نفر سپاه او فقط چهار هزار نفر با او به جنگ عبیدالله زیاد رفتند. (30)

دوران قیام و زمامداری

مختار خود را نماینده محمد حنفیه در کوفه معرفی کرد. (31) و مردم را به قیام دعوت کرد. علی بن حسین امام چهارم شیعیان به محمد حنفیه: «یا عم لو ان عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرته و قد ولیتک هذا الامر فاصنع ماشئت؛ عموجان! اگر برده سیاهی به حمایت از ما برخاست بر مردم واجب است که او را کمک کنند و من مسئولیت این امر «ورود در قیام مختار را» به تو واگذار کردم هر گونه که خواستی عمل کن.» (32)

هنگامی که عده ای برای سنجش صحت این ادعا به نزد محمد حنفیه آمدند، وی گفت: «اما ما ذکرتم من دعاء من دعاکم الی الطلب بدمائنا فوالله لوددت ان الله انتصر لنا من عدونا بمن شاء من خلقه؛ در مورد آنچه گفتید که کسی شما را دعوت کرده تا انتقام خون اهل بیت را بگیرید، به خدا من دوست دارم تا خداوند به دست هر کس که خود از بندگان شما خواهد، انتقام ما را بگیرد.» (33) آنها این سخن را حمایت از مختار دانستند و این باعث شد او در کوفه جایگاه ویژه ای یابد. لذا بسیاری از آنها با او بیعت کردند. و از میان آنها سپاه بزرگی از قبایل قدرتمند شیعه فراهم شد.

شامل: قبایل قدرتمند نخعی به ریاست ابراهیم پسر مالک اشتر. او تاثیر زیادی در پیروزیهای مختار و شکست او داشت.

دیگر قبایل قدرتمند شیعه، مانند قبایل یمنی.

موالی: بیشتر اعراب به دلیل تعصب نژادی و قبیله ای از عجم، یعنی غیر عرب متنفر بودند. ظهور اسلام و «برابری مسلمانان» این اخلاق را قدری تغییر داد، اما کسانی که پس از اشغال کشورشان اسیر می شدند، و در مقابل آزادی مسلمان می شدند، گاه برای تحقیر «موالی» به معنای «آزاد شدگان» نامیده می شدند. اکثر موالی کوفه ایرانی بودند و در بدترین وضعیت ممکن زندگی می کردند. آنها بدلیل خشم عمیق از امویان و اعراب و قاتلین اهل بیت به مختار پیوستند. آنها اکثریت پیروان مختار را تشکیل می دادند. به طوری که تاریخ نگاران قیام توابعین را عربی و قیام مختار را عجمی می دانند. به طوری که وقتی یکی از سرداران شام برای مذاکره با ابراهیم بن مالک اشتر به اردوگاه او می رفت از ابتدای لشکر تا خیمه ابراهیم، حتی یک کلمه عربی نشنید (33). این گروه به جند الحمراء یا لشکر سرخ معروف شدند. (34)

اعراب کوفه: از آنجا که کوفه مرکز شیعیان عراق بود و اشراف کوفه با او مخالف بودند مختار کوشید از قدرت مردم، از جمله کسانی که در قیام توابعین شرکت نکردند، یا از آن بازگشتند به نفع خود و اهل بیت و در مقابل اشراف استفاده کند.

وی با شعار توابعین؛ «یا لثارات الحسین» (به فارسی: به خونخواهی حسین) و شعار «یا منصورُ اَمّت؛ ای پیروز، بمیران» که پس از پیروزی در جنگ بدر رایج شده بود، در چهارشنبه 16 ربیع الثانی 66 (قمری) (35) و به نقلی در شب 14 ربیع الاول سال 66 هجری (36) در کوفه به پاخواست. عبدالله بن مطیع فرماندار مصعب بن زبیر در کوفه مخفیانه گریخت و پنج سال بعد از واقعه کربلا دوران زمامداری هجده ماهه مختار آغاز شد.

او تجهیز و جمع آوری سپاهی به کمک ابراهیم پسر مالک اشتر قلمرو کوفه را تا موصل گسترش داد و بدین ترتیب مناطقی چون مدائن، و قلمرو ارمنیان- آذربایجان- اردلان - ری- اصفهان- حلوان (سر پل ذهاب)-حوران- ماهیان نیز زیر سلطه عراق قرار گرفت؛ و فقط بصره و حجاز زیر سلطه آل زبیر بود. (37)

در این زمان مختار با سه دشمن روبرو بود:

سپاه شام

از مسیبان واقعه کربلا خصوصاً اشراف کوفه

زبیریان بصره

اولین اقدام او پس از بدست گرفتن قدرت، خونخواهی از گروه دوم بود. اگرچه بسیاری از آنها در قیام مختار به بصره گریختند، در اکثر اسناد کشته شدگان به دست مختار را حدود 3000 و نفر را ذکر کرده اند. (نیازمند منبع) البته در بحار الانوار این تعداد 18,000 نفر بیان شده. (38) اما از آنجا که لشکر عمر سعد 10,000 نفره بوده (نیازمند منبع)، بسیاری گریخته اند، بسیاری به اجبار در لشکر عمر سعد بوده اند و بعدها با توابعین قیام کردند (39)، این عدد بعید است.

نبرد با عبید الله بن زیاد

سپاه او سپس لشکر عبیدالله بن زیاد را در موصل شکست داد که عبیدالله نیز در این نبرد کشته شد. (40)

مجازات شدگان قیام

سرکوب کردها در سال 66 هجری قمری (686 میلادی) کردهای منطقه حلوان (سرپل ذهاب کنونی) شورش کردند. مختار برای سرکوب آنان حاکمی به حلوان فرستاد که شورش کردهای را سرکوب کرد. (41)

نبرد با زبیریان

مختار ابتدا لشکری را با فرماندهی بن شمیط راهی جنگ حرورا کرد (42) بن شمیط با همراهی عبدالله بن کامل شاکری و همچنین کیان ایرانی به این جنگ رفت که با حيله مهلب، بن شمیط فریب یکی از دوستانش به نام بن وهب را خورد و به خاطر شک به عجمان به کیان دستور داد که پیاده به جنگ بروند و علی رغم اصرارهای کیان که لشکریانش در جنگ سواره ماهرتر هستند متقاعد نشد و دستور داد که پیاده به میدان بروند ایرانی ها پیاده به میدان رفتند و همگی کشته شدند.

پس از آن جنگ روحیه سربازان ضعیف شد و عبدالله بن کامل برای تلافی یار ایرانیش کیان به میدان جنگ رفته و او هم کشته شد، پس از بن کامل خود بن شمیط به اشتباه خود اقرار کرده و پیاده به میدان جنگ می رود دلیرانه می جنگد و کشته می شود در همین حین که لشکریان بی فرمانده مانده بودند خود مختار از راه می رسد در ابتدا لشکر مختار با فرماندهی خود او به پیروزی می رسند ولی مختار در شور با فرماندهانش به عقب نشینی به مزار به دشتی بین حرورا و کوفه بود عقب نشست و از موانع نیزار توانست دوباره به دشمن پیروز شده و بعد از آنجا به طور محرمانه لشکر را به عقب نشینی کوفه راضی می کند ولی کوفیان باز هم میدان را خالی می کنند و شهر کوفه را دو دستی تقدیم زبیریان می کنند. پس از عقب نشینی مختار نامه ای به ابراهیم بن مالک اشتر به موصل می فرستد نقلی است که ابراهیم بن مالک اشتر از مختار کناره گرفت این امر جدایی توسط زبیریان و مکاتبات دروغینی که فی مابین مختار و ابراهیم انجام داده اند صورت گرفته و آخر هم از زبیریان نامه پیمان صلح را دریافت کرده و ابراهیم هم برای اینکه به مختار نرسیده و در امر کمک به امیر قیام تصمیم ریشه کن کردن دولت امویان به دست زبیریان را در سر می پروراند و در این راه او نیز به اشراف کوفه در بصره پیوست. (43)

(44) (45)

مختار سعی فراوان کرد تا محاصره شدگان را به قیام و خروج از دارالاماره وادار نماید؛ اما آنها توجهی نکردند

مختار که از یاران خود مأیوس شده بود با اندکی از یاران خود که مورخان تعدادشان را 19 نفر برشمرده‌اند، از دارالاماره خارج شده به دشمن حمله بردند و سعی کردند، محاصره را بشکنند؛ اما پس از جنگ و گریزهای فراوان، سرانجام یکی پس از دیگر کشته شدند؛ مختار هم جوانمردانه جنگید و در چهاردهم رمضان سال 67 هجری، در سن 67 سالگی به کشته شد پس از کشته شدن مختار یاران مختار که او را تنها گذاشته بودند و به امید امان به یاری مختار نرفته بودند همانطور که مختار پیش گویی کرده بود مصعب دستور داد همه را گردن بزنند و آن روز هفت هزار نفر از یاران مختار را گردن زدند از عرب و عجم.

سر مختار را بریده نزد مصعب بن زبیر بردند و او سر مختار را به مکه نزد برادرش عبدالله فرستاد. دست او را قطع کرده و به دار کشیدند او همچنان بر دار بود تا اینکه حجاج بن یوسف ثقفی پس از ورود به کوفه آن را با احترام پایین آورده دفن کرد.

مدت زمامداری مختار در کوفه یک‌سال و نیم بوده است. (46) هنگامی که کشته شد، 67 سال از عمرش سپری شده بود و کشته شدنش روز چهاردهم ماه رمضان سال 67 اتفاق افتاده است. (47)

کشته شدن همسر مختار توسط مصعب

پس از او دو همسرش، یکی دختر نعمان بن بشیر انصاری و دیگری دختر سمره بن جندب، مورد بازجویی زبیری ها قرار گرفتند. دختر سمره درباره مختار گفت که هرچه شما درباره او عقیده دارید من نیز عقیده ام همان است، اما دختر نعمان درباره مختار گفت: «انه كان عبدا من عباد الله الصالحين» او بنده ای از بندگان صالح خداوند بود. همچنین عمره دختر نعمان درباره مختار گفت: «مختار نه كذاب است و نه بد دين او راستگوترين و عادلترين مردی است که دیده ام چطور منکر مردی شوم که خدا ترس بود و تا سحر سر به سجده داشت آرزوی دوران جوانی ام داشتن همسری همچون او بود که خداوند اجابت نمود و مردی را قسمتم نمود که فخر عرب بود و فخر دين مختار نشان لیاقت از زبان علی (ع) دارد بچه که بود علی (ع) او را کیس نامید و فرمود این بچه مرهمی خواهد شد بر جراحت دل اهل بیت. یدالله بود، دست با کفایت مختار که از قاتلین جگرگوشه رسول خدا انتقام ستاند.»

مصعب بن زبیر وقتی این سخنان را شنید دستور داد این زن را زبان ببرند و گردن بزنند. (48)

آرامگاه

پس از کشته شدن مختار توسط مصعب بن زبیر، پیکر او در دیوار قصر الاماره نزدیک مسجد کوفه مدفون شد،

این قبر مخفی ماند تا اینکه سید مهدی بحرالعلوم در زمان خود به جستجو و آشنایی با آثار و محراب‌های مسجد پرداخت، سید در آن زمان ترجیح داد مسجد کوفه با خاک مدفون شود چون زمین مسجد پائین تر از دیگر سرزمین‌های منطقه بود و در نتیجه آبهای سطحی در آن جریان پیدا می کرد، پیرو دستور آیت‌الله بحرالعلوم زمین مسجد کوفه که عمر آن مساوی مقام پیامبر و خانه حضرت نوح بود با خاک پاک پر شد تا از آلودگی ها در امان نگه داشته شود در جای همان محراب‌ها بر روی خاک محراب‌های جدید ساخته شد همان گونه که اکنون هم نمایان است.

در زمان بررسی ها جستجوی آثار مسجد که از طرف سید و جمعی از علما صورت گرفت، سید قبر پنهان شده ای را پیدا کرد و جایگاه آن قبر انتهای راه رو در زیرزمین و به طرف خارج مسجد به سمت قصرالأمارة بود و بر آن قبر سنگی یافتند که بر آن اسم و لقب مختار نوشته شده بود. (49)

پس از یافتن قبر، محسن الحاج عبود شلاش ساختن حرم جدید و بزرگی برای مختار را بر عهده گرفت و آن را به رواق حرم حضرت مسلم از سمت جنوب ملحق کرد، (50) و برای قبر پنجره ای آهنین قرار داد و درب راه رو که در حجره ای در کنج مسجد کوفه قرار داشت را مسدود کرد. علامه شیخ عبدالحسین تهرانی از شاگردان برجسته صاحب جواهر و وصی امیرکبیر، وقتی برای زیارت عتبات عالیات وارد عراق شده بود، نسبت به تعمیر و تجدید بنای مزار مختار همت گماشت. علامه امینی به نقل از کتاب مزار شهید، زیارتنامه ای جالب برای مختار نقل می کند و از این زیارتنامه، که شهید آن را نقل کرده است، معلوم می شود که قبر مختار از دیرزمان، مورد علاقه شیعیان و آزادمردان بوده و ابن بطوطه نیز در سفرنامه خود به آن اشاره کرده است. (51) ضریحی از چوب روی قبر او نصب شده و پنجره ای در زاویه شرقی به دیوار مسجد کوفه (سمت جنوب) باز می شود. قطعه سنگی از قرن دوم هجری به خط کوفی دارد که روی آن نوشته اند: «هذا قبر مختار بن ابی عبیده الثقفی الآخذ بثرات الحسین». (52)

موضع اهل بیت و امامان شیعه در برابر مختار

پس از قیام، در روایتی آمده است: هیچ زن هاشمیه ای بعد از کشته شدن حسین موهایش را شانه و خضاب نکرد تا زمانی که مختار سر ابن زیاد را برای فرزندش فرستاد. (53) چون امام سر عبیدالله را دید، گفت دوزخ جای او باد! بعضی گفته اند علی بن حسین را پس از کشته شدن پدرش جز آن روز خندان ندیدند. (54) و ابن عبدربه نوشته است: «سر عبیدالله را هنگامی نزد علی بن حسین آوردند که نیمروز بود و او ناهار می خورد. چون سر را دید گفت: سبحان الله، کسی فریفته دنیا نمی شود مگر آنکه حق نعمت خدا در گردنش نباشد وقتی سر پدرم را نزد ابن زیاد آوردند غذا می خورد.» (55) (56) در نقلی دیگر آمده است که سر به سجده نهاد و فرمود: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت؛ خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید.» (57)

پس از مرگ. محمد بن علی (نوه حسین) فرمود: «به مختار ناسزا نگویند چون او قاتلین ما را به سزای عمل ننگین

آن‌ها نشاند و زن‌های بی‌شوهر ما را شوهر داد و در شرایط تنگدستی مختار ما را کمک کرد.» (58)

در کتاب رجالِ کشی به عنوان یکی از متون معتبر رجالی شیعه از زبان محمد بن علی، امام پنجم شیعیان در رابطه با مختار و خطاب به پسر مختار آمده است:

خدای پدرت را رحمت کند که خون‌های به ناحق ریخته شده ما را طلب کرد و قاتلان «عزیز ما» را کشت.

همچنین جعفر بن محمد امام ششم شیعیان در رابطه با مختار می‌گوید:

بانوان هاشمی پس از قتل حسین خود را نیاراستند و خضاب نکردند تا آنگاه که مختار سر عبیدالله و عمر بن سعد و برخی دیگر را به مدینه فرستاد. (59)

اختلافات تاریخ نگاران در مورد مختار

مورخین، اعم از شیعه و سنی در مورد شخصیت مختار اختلاف نظر دارند برخی او را مستحق لعن و نفرین می‌دانند و گروهی او را بسیار مدح و ستایش می‌کنند. (60) اموی‌ها و زبیری‌ها کوشیدند تا انواع و اقسام اتهامات را به او نسبت دهند. اتهاماتی چون ادعای «نبوت» برای خودش، (61) ادعای «مهدویت» برای ابن حنفیه و تأسیس فرقه کیسانیه (62) و شایع‌تر از همه نسبت دادن لقب «کذاب» به مختار است که اغلب این نسبت‌ها، بعد از مرگ مختار به او نسبت داده شده است. (63)

مختار شیعه بود ولی امامت علی بن حسین قبول نداشت و معتقد بود که امامت باید از جناب محمد بن علی حنفی که برادر ناتنی حسین بود، ادامه یابد (64)

مجلسی درباره مختار می‌گوید:

مختار، فضایل اهل بیت پیامبر اکرم را بیان می‌کرد و حتی مناقب امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین را برای مردم منتشر می‌ساخت و معتقد بود که خاندان پیامبر از هر کس برای امامت و حکومت پس از پیامبر سزاوارترند و از مصایبی که بر خاندان پیامبر وارد شده، ناخشنود بود.» (65)

بسیاری از علمای شیعه، این اتهامات را ساخته دشمنان مختار از زبیریان و امویان که از او ضربه خوردند دانسته‌اند، که پس از مرگش به وی نسبت داده‌اند. (66) (67) (68) برخی می‌گویند مختار در باطن برای تصاحب حکومت عراق قیام کرد. (69)

مختار قاتلان حسین را «مثله» می‌کرد، اعضایشان را می‌برید (70) و این کار حتی در جنگ با کفار ممنوع است. (نیازمند منبع)

سید جعفر شهیدی نیز در این باره آورده است:

... از نو قتل‌گاه، بلکه قتل‌گاه‌های دیگری به راه افتاده، اما این بار قربانیان، آن پاکان و عزیزان خدا نبودند، دژخیم‌هایی بودند که دست‌هایشان تا مرفق، در خون آزادگان رنگین شده بود.

امروز وقتی ما داستان کشتار مختار، پسر ابی عبیده ثقفی را می‌خوانیم، اگر سری به کتاب‌های حقوقی زده باشیم، ممکن است چنان انتقامی را تا حدی خشن بدانیم و بگوییم: چرا چنان کردند؟ یکی را چون گوسفند سر بریدند و یکی را شکم پاره کردند و دیگری که تیری به فرزندش از فرزندان حسین (علیه السلام) افکنده و آن جوان که دست را سپر ساخته و تیر، دست و پیشانی او را شکافته بود، همان کیفر دادند، دیگری را در دیگ روغن جوشان افکندند و دست و پای آن یکی را به زمین دوختند و اسبان را روی آن گذراندند، چنانکه نوشته اند، تنها یکجا دویست و چهل و هشت تن را، که در قتل حسین و یاران او شریک بودند، طعم اینگونه کیفرها چشانند؛ ما این داستان‌ها را می‌خوانیم و در آن نوعی قساوت می‌بینیم، اما باید دانست که قضاوت مردم سیزده قرن بعد درباره کردار پیشینیان درست نیست. (71)

توفیق اعلم، دانشمند معاصر، درباره انتقام مختار می‌گوید: «تنها برخورد قاطع و خونباری که در تاریخ از ملامت مصون مانده و عذر آن پذیرفته شده همین کار عادلانه مختار است.» (72)

روایات رسیده درباره مختار بر دو قسم هستند، روایاتی که او را مدح و روایاتی که او را سرزنش می‌کنند. روایات رسیده در مدح او روایاتی قوی تر هستند. (73)

حضور مختار در متون تاریخی و سیره امامان شیعه را می‌توان به درک علی بن ابی طالب و برخی دیگر از بزرگان بنی هاشم و صحابه و راویانی مربوط دانست که مختار در نزد آنان شاگردی کرده و به نقل حدیث پرداخته است و البته که جزو مردانی است که امامان شیعه نیز پیرامون شخصیت و فعالیت‌هایش صحبت‌هایی داشته اند. اما دلیل اشاره نام مختار در متون کلامی متقدم شیعه چون مباحث کلامی شیخ مفید را باید در انتساب فرقه کیسانیه به مختار دانست، فرقه ای که آنگاه که شیخ مفید نیز درباره بطلان آن استدلال کلامی می‌کند. (74)

در ادبیات فارسی

مختار به حق کشت دیوان و ددان	خولی و حرمله و شمر و سنان
------------------------------	---------------------------

پینوشت‌ها

1. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۷۱
2. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۵؛ قاموس، محمد بن یعقوب فیروز آبادی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۴، ص ۱۷۲
3. بحارالانوار، ج ۴۵؛ رجال کشی، ص ۱۲۷ از قول اصبع بن نباته از یاران علی علیه السلام چنین می‌گوید.

4. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۷۱/
5. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ۶، ص ۷؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۲۵۸؛ کامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۵۰/
6. معجم قبائل العرب، عمر رضا کحاله، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۸، ص ۳۰۳/
7. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۵؛ قاموس، محمد بن یعقوب فیروز آبادی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۴، ص ۱۷۲/
8. الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، ج ۲، ص ۵۱۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۳۳/
9. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۷۵؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۰/
10. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۷۵؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۰/
11. مقتل الحسین، عبدالرزاق موسوی مقرر، ص ۱۶۷؛ حیاة الامام الحسین، باقر شریف القرشی، ج ۳، ص ۴۵۴/
12. الاعلام، خیرالدین الزرکلی، ج ۸، ص ۷۰/
13. دو قرن سکوت. عبدالحسین زرین کوب
14. روضة الصفا، ج ۳، ص ۲۰۸
15. الارشاد، ص ۲۰۵؛ تاریخ طبری، جلد ۵، صفحه ۳۵۵/
16. «فلسفه قیام مختار». بازبینی شده در ۶ دسامبر ۲۰۱۰
17. «درباره مختار ثقفی» (فارسی). وبگاه خیمه. بازبینی شده در آبان ۱۳۸۹.
18. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۸۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۶/
19. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۶۹/
20. مقتل الحسین (ع)، ابی مخنف، ص ۲۶۸-۲۷۰/
21. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۱۶۰
22. «قیام مختار» (فارسی). وبگاه حوزه. بازبینی شده در آبان ۱۳۸۹.
23. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۱۶۹
24. عبدالملک بن مروان (قسمت اول تا پایان قیام مختار)
25. «مختار و توابعین؛ (تأملی در دو جنبش و تعاملات آنها)» (فارسی).
26. «مختار بن ابی عبید ثقفی» (فارسی). دانشنامه رشد.
27. اخطب خوارزمی، مقتل الحسین (ع)، ج ۲، ص ۲۰۲
28. عبدالملک بن مروان (قسمت اول تا پایان قیام مختار)
29. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۷۲/
30. «سیاست و حکومت در سیره امام سجاد». وبگاه راسخون.
31. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۹۳؛ الفتوح، ج ۵، صص ۹۱، ۹۲، ۹۳
32. عبدالحسین زرین کوب، دو قرن سکوت ص ۹۸
33. الاخبار الطوال، ص ۲۹۳.
34. «چه کسانی به دست «مختار» کشته شدند؟» (فارسی).

35. عبدالملک بن مروان (قسمت اول تا پایان قیام مختار)
36. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸۶: او قاتلان و مسببان واقعه کربلا را به مجازات رساند تا این که ۱۸ هزار نفر از آنها را در دوران حکومتش که هیجده ماه بوده است کشت. مرتضی مطهری در کتاب خود حماسه حسینی می گوید هنگام حادثه عاشورا تمام مردان را با سپاه عمر سعد از کوفه برای جنگ با حسین بن علی خارج کردند.
37. تاریخ اسلام، علی اکبر فیاض، چاپ سال ۱۳۷۴، دانشگاه تهران، ص ۱۸۴.
38. دشمنان امام حسین (ع) دائرةالمعارف طهور
39. انقلاب تکاملی اسلام، ص ۸۲۴
40. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۴۲۶.
41. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۷۵
42. حکایة المختار ص ۴۵
43. محجة البيضاء، ج ۴، ص ۲۴۱
44. اطلس فرهنگی ایران: پیشینه تاریخی استان کرمانشاه؛ بازدید در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۴.
45. «قیام مختار» (فارسی). کتاب همشهری - میرشکاک.
46. «عبدالملک بن مروان (قسمت اول تا پایان قیام مختار)» (فارسی). وبگاه تاریخ اسلام.
47. «نقش ابراهیم بن مالک اشتر نخعی؛ در حوادث سیاسی عراق» (فارسی).
48. ابن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، ج ۶، ص ۱۹۰
49. تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۲۰۶
50. کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۷۸.
51. «قیام مختار». رسول جعفریان.
52. «ابو اسحاق». وبگاه رسمی مسجد کوفه و عتبات.
53. تنزیه المختار، ص ۱۴ ۱۳
54. رحله، ابن بطوطه، ص ۲۳۲.
55. «نقشه مسجد کوفه و آثار آن». کتابخانه تخصصی حج.
56. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۲۰
57. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰
58. عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۴۳.
59. بحار، ج ۴۵، ص ۳۳۴. ۳۳۶
60. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۶.
61. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۵.
62. روزنامه همشهری شماره ۵۴۴۶ صفحه ۷، سرود آمدن مردی از سایه به روشنی
63. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۱۰۲
64. «خاندان پیغمبر (ص)». بامداد اسلام، عبدالحسین زرین کوب.
65. ابن حزم اندلوسی، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت، ج ۵، ص ۳۵
66. «قیام مختار». رسول جعفریان.

67. جعفری، حسین محمد. "پس از کربلا". تشیع در مسیر تاریخ (فارسی).
68. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۲.
69. سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۱۰۵ و ۱۱۰.
70. علامه امینی، الغدير، ج ۲، ص ۳۴۳.
71. سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۳ و ۹۵.
72. «داستان‌های ما» علی دوانی.
73. مناقب، ج ۴، ص ۱۳۳.
74. پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین (علیه السلام)، سید جعفر شهیدی، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.